

ملا ساطع شاعر برجسته کشمیر

جهانگیر اقبال تانتری*

چکیده

کشمیر یکی از زیباترین و معروف‌ترین جایهای جهان است. این امر مسلم است که زیبایی کشمیر فقط به کوه و سبزه و رودخانه‌های فراوان و هوای خوب آن نیست، بلکه بخشی از زیبایی‌هایش زیبایی‌های معنوی آن است که بخشی از آن در شکوفایی زبان و ادبیات فارسی این منطقه نمود یافته است. این زبان شیرین در عهد پادشاهان شهمیری که اولین خانواده پادشاهان مسلمان محلی این دیار بودند، و بعد از شهمیریان در خاندان چک‌ها برسر اقتدار بود. یوسف شاه چک آخرین فرمانروای این دوره بود که در دوره او اکبر شاه، یوسف شاه چک را به‌دهلی دعوت و اسیر کرد. از این سبب کشمیر به‌راحتی به‌دست مغولان آمد و آزادی کشمیر ختم شد و کشمیر به‌عنوان یک ایالت هند تعیین گردید. تا این موقع علما، فضلا و شعرا از ایران و کشمیر باهم رفت و آمد داشتند و شاعران و عالمان و مبلغان محلی هم تحت تأثیر ایران بودند. وقتی که مغولان به کشمیر وارد شدند، بسیاری از شاعران و عالمان و مبلغان اسلام از هند به کشمیر آمدند و مثل دهلی در کشمیر هم محافل و مجالس شعری انجام دادند و شاعران محلی تحت تأثیر شاعران مغول و دربار قرار گرفتند. لذا در نتیجه تأثیرپذیری و آمیزش با شاعران مغول دربار، سبک هندی که در هند نفوذ فوق‌العاده پیدا کرده بود و برای شاعران این دیار به‌کلی تازه و نو بود مورد توجه و تقلید شاعران محلی کشمیر قرار گرفت و بعدها شاعرانی مانند مظهری کشمیری، فانی کشمیری، غنی کشمیری، جويا کشمیری و ساطع کشمیری پیدا شدند و سبک هندی را پیروی نموده و رواج دادند و برخی خود از قله‌های این سبک ادبی شدند.

* استادیار و مسؤل اداری بخش فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر.

ملاً ساطع، خاندان و ولادت

ملاً عبدالحکیم ساطع ابن ملاً علی غالب ابن ملاً صادق ابن ملاً عبدالرشید ابن ملاً سعیدالدین همدانی است که فرد اخیر همراه با حضرت میر سید محمد همدانی در سال ۷۹۵ هـ/۱۳۹۳ م وارد کشمیر شده بود و اهل همدان بود، وی عالم و فاضل و دارای تربیت اعلی بود و در علم تفسیر، حدیث، فقه، منطق، فلسفه و در دیگر علوم از کمال برخوردار بود. میر محمد همدانی به ایشان احترام فراوان می‌کردند و ایشان را متوکی خانقاه معلی (خانقاه میر سید علی همدانی) مقرر فرمود بودند و در وقف‌نامه ایشان را از افراد ممتاز و معزز، برادر ارشد و امجد خطاب فرمودند. ایشان در محله خانقاه معلی زندگی می‌کردند و مشغول تدریس بودند. از اولادشان علما و فضلا، حکما و خطاطان متولد شدند.^۱

راجع به اسم ساطع تذکره‌نویسندگان اختلاف نظر دارند، نگارستان سخن، همیشه بهار، سفینه هندی، مقالات الشعرا، منتخب‌الاشعار، ریاض‌الشعرا، فقط اسم ساطع را نوشته‌اند. الذریعه الی تصانیف الشیعه، روز روشن اسم شان را ابوالحسن نوشتند.^۲ تذکره نشتر عشق (ص ۷۵۸) اسم شان را ملاً ابوالحق نوشته است. ولی مجمع‌النفایس (ص ۵۷)، تذکره شعرای کشمیر و واقعات کشمیر، اسم شان را ملاً عبدالحکیم آورده‌اند. محمد اعظم دیده‌میری مؤلف «واقعات کشمیر» با ملاً ساطع روابط دوستانه داشته است و بیست سال باهم بودند و از یکدیگر استفاده علمی کرده بودند و بعضی جا نوشته‌اند که از وی اصلاح شعر هم می‌گرفت^۳ و تأیید می‌کند که اسم ساطع ملاً ابوالحکیم است، بعضی تذکره‌نویسان نوشته‌اند که ابوالحسن کُنیت وی است ولی درباره این امر دلیل کامل نداریم و در اشعار ساطع هم این امر هیچ‌جا ذکر نشده است.

تذکره‌نگاران هم درباره احوال زندگانی و ایام کودکی ملاً ساطع معلومات و اطلاعات کامل به‌دست نداده‌اند ولی درباره مسلک، تجرد، اساتذده، و مسافرت‌شان چند اطلاعات

۱. تاریخ حسن از پیر غلام حسن، ص ۳۳۳، نسخه خطی شماره ۱۷۱۷، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر.

۲. تاریخ حسن، ص ۴۳.

۳. نگارستان سخن، ص ۳۷؛ همیشه بهار، ص ۱۲؛ سفینه هندی، ص ۱۰۶؛ مقالات‌الشعرا، ص ۵۴، منتخب‌الاشعار،

ص ۲۱؛ ریاض‌الشعرا، ص ۳۲۲؛ روز روشن، ص ۲۷۹.

پراکنده موجود است. ساطع در خانواده‌ای چشم به جهان گشود که منادی اسلام و تدوین و تکمیل و اشاعت علوم دین بودند و بیشتر ایشان مولانا، قاضی، مفتی یا آخوند

معروف هستند. در این خانواده نامور شعرا، ادبا، مرثیه‌نگار، خطاط و حکیم و معلّم متولّد شدند. پدر بزرگوار ملّا ساطع ملّا عبدالرشید از پدر خودش ملّا سعدالدین همدانی درس و مشق گرفته بودند. مردم از شهر و قریه‌ها برای کسب علم و هنر پیش این بزرگوار می‌آمدند و از ایشان فیض می‌گرفتند. پسرش یعنی پدر بزرگ ملّا ساطع - ملّا محمد صادق - هم راه بزرگان را

در کلیات توفیق و
تذکره شعرای کشمیر
نوشته‌اند که بیشتر
شعرای دوره مغول و
دوره افغانی تربیت
شده ملّا ساطع بودند.

ادامه داد و مشعل علم و هدایت را روشن ساخت ولی در اواخر زندگانی اش کشور خودمختار کشمیر آزادی خود از دست داد. به همین سبب در کشمیر خیلی تغییرات افتاد و بعضی از مردم مجبور شدند جایگاه‌های شان را حتّی عوض کنند. بنابراین خانواده ملّا ساطع هم از محلّ خانقاه معلی به حبه‌کدل در محله باباپور هجرت کردند، ولی سبب از این هجرت را در هیچ تذکره‌ای شرح نکردند. پدر ملّا ساطع به نام ملّا غالب و عموی ساطع ملّا طالب هردو عالم و ادیب وقت بودند در محافل علمی دعوت می‌شدند. علی‌مردان خان ۱۰۶۱ هجری فرمانروای کشمیر از طرف مغولها در بعضی از محافل ادبی این دو برادر را هم برای مشورت سیاسی و گفتگوی علمی دعوت می‌کرد!

تاریخ دقیق تولّد ملّا ساطع معلوم نشد، اما از مطالعه معلوم می‌شود که جدّ ایشان از خانقاه معلی به باباپور حبه‌کدل هجرت کرده بودند. هنوز هم در باباپور خانواده ایشان حضور دارند که شجره نسب‌شان به ملّا محمد صادق و آخرینشان به ملّا سعیدالدین می‌رسد. این شجرنامه در پایان‌نامه خانم مسرت اختر موجود است که از منشی نذیر احمد گرفته است. این شجرنامه به حروف طلایی نوشته شده است. ساطع چطور ایام کودکی خود را به سربرده ما درباره آن اطلاع درست به دست نداریم. اطلاعاتی که درباره

۱. سفینه خوشگو از بندرابن داس، ص ۳۳۶، دفتر ثالث، مرتبه سید محمد عطاءالرحمن عطا کاکوی، اداره تحقیقات عربی، پتنا (بهار).

ایام کودکی یک طالب علمی به دست می‌رسد این است که وی از خانواده در زبان فارسی و عربی تحصیل علم کرد و از کودکی در محافل شعر و سخن شرکت کرد و طبع موزون داشت. درباره طبع خودش می‌گوید. طبع خداداد دارم.

جلای طبع من از فیض استاد ازل باشد چو مه سرپنجه خورشید شد آینه پردازم
بندرابن داس در مورد ملاً ساطع می‌گوید "شاعر غرابه به‌عنوان سخنوری بس آشنا بود... بسیار جامعیت داشته و از اقسام شعر و قصیده غزل خوب‌تر سرانجام می‌داد..."
ساطع در جاهای جداگانه درباره طبع خود می‌گوید:

باعث غم نبود طبع مرا غیر کمال جز گهر عقده ندارد دل دریا اینجا

*

به‌دامان هنر پرورده شد ساطع سلیم ما ز غلطنی بود گهواره در یتیم ما

*

زبان شد ناطق و طبعم سلیم اندیشه‌ام صایب

منیر از شمع معنی دل چو فانوس خیالی شد^۱

استادان ملاً ساطع

تذکره‌نگاران این سخن را تأیید کرده‌اند که ساطع در ابتدا از شاعر معروف زمان لاله ملک شهید شاگردی اختیار کرد و مدت کوتاه از شاگردی این استاد کسب فیض کرد. در فن شعرگویی چنان هویت خاصی پیدا کرد که لاله ملک شهید خود را شایسته تربیت او نیافته^۲. تذکره شعرای کشمیر می‌نگارد که: "بعد از حصول قوت و ظهور ترقی نمایان کرد و لاله ملک شهید استعداد و جدت طبعش را معلوم کرد و خود را شایسته تربیت او نیافته و او را به خدمت مرزا داراب جويا که از معروف‌ترین استادان عصر بود^۳ فرستاد. ساطع نزد داراب جويا زانوی تلمذ فرمود و به کمک و معاونت ایشان در

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۷۶.

۲. تذکره شعرای کشمیر از صالح مرزا و تاریخ اعظمی، ص ۵۲۵، به تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، اقبال اکادمی، لاهور (پاکستان).

۳. واقعات کشمیر نسخه خطی، شماره 31.85.

جلسه‌ها و محافل علمی و ادبی آن زمان شرکت می‌کرد و با استادان آن روزگار صحبت و مجالست می‌کرد. چون ساطع طبع موزون داشت در شعرگویی چنان ترقی کرد که از استاد خود و معاصرین خود جلوتر شد.^۱ عبدالغنی بیگ قبول هم طرح ساطع بود و نزد مرزا داراب بیگ جويا هردو منزلهای ارتقایی طی نمودند و به تکمیل رساندند و ساطع از معاصران خود فایق شد.^۲ ساطع در مورد استاد خود و نیز در مورد نکته‌سنجی که از وی اخذ نموده است می‌گوید:

مرا جویند استادان ز بهر نکته سنجیدن

همین بس حجت ساطع که جويا بود استادم

همه تذکره‌نگاران اتفاق دارند که ملّا ساطع در کشمیر زندگی خود با نهایت فقر به سر می‌برد و برای به دست آوردن معاش راه مسافرت را پیش گرفت، به پیشاور رفت. در بین راه ملّا با محمد سعید اشرف که یکی از شاعران آن روزگار بوده است ملاقات نمود. چون طبع را موزون و در شعرگویی استاد یافت شاگردی‌اش اختیار نمود و اصلاح شعر از وی گرفت.^۳ ملّا ساطع یکی از شاعران «سبک هندی» بوده و در اشعار خود پیروی از این سبک نموده و این سبک در روزگار ساطع یکی از متداول‌ترین سبک‌های فارسی به‌شمار می‌رفت و اکثر شاعران فارسی‌گوی آن عصر به همین سبک شعر سروده‌اند و این در زمان ساطع قبولیت عام پیدا کرده بود و ساطع از استادان آن سبک پیروی نموده است و خودش هم در اشعار خود اعتراف می‌کند:

من اسیر آن غزل ساطع که صایب گفته است

حاجتی دارم کمندی نیست در تسخیر ما

*

نکته‌پردازی اگر هست فقیر است امروز

پیش ازین عهد شنیدم که غنی هم بوده است

*

۱. پارسی‌سرایان سده دوازدهم از دکتر آصف نعیم، دانش، شماره ۷.

۲. واقعات کشمیر نسخه خطی، ص ۱۹، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر.

۳. همان، ص ۱۴۹.

تو از طریقه صائب برون مرو ساطع کناره گرد خطرهای بیکران دارا

*

طرفی از طبع نبستم چو کلیم ای ساطع چه کنم گوهر مقصود در این دریا نیست
محمد وصی اختر در کلیات ملأ توفیق می‌نویسند که صمصام‌الدوله هم مربی ساطع
بود و چون ملأ ساطع بیشتر اشعار درباره‌اش سروده‌اند^۱:

قطع مشکل کند از بهر تو یکدم ساطع خان دوران که ظفر خوانده به‌صمصام او را
بیشتر اشعارش که سروده معلوم می‌شود که صمصام‌الدوله ممدوح ساطع بوده:
رفعت درگه نواب ز ساطع بشنو

اطلس چرخ فتاده ست ته پا اینجا

*

به‌مدح خان دوران چون معانی را بیان سازد

به‌ساطع کی رسد سحبان فصاحت هم خبر دارد^۲

در کلیات توفیق و تذکره شعرای کشمیر نوشته‌اند که بیشتر شعرای دوره مغول و
دوره افغانی تربیت شده ملأ ساطع بودند. کسانی چون ملأ توفیق شاعر معروف دوره
افغان که سکه جیون مل والی کشمیر آن زمان، به‌ایشان دستور داده بود که
«شاهنامه کشمیر» را با دیگر شعرا ترتیب بدهند، وی شاگرد ملأ ساطع بود.

ملأ توفیق کشمیری از آغاز شعر خود را از ملأ ساطع اصلاح گرفت و بعداً از
محمد رضا مشتاق این هر دو سر برآورده و پرگو شاعران آن زمان بودند^۳. تذکره‌نگاران
مثلاً سفینه هندی، شمع انجمن، تذکره شعرای کشمیر و شعرای پارسی زبان، باهم اتفاق
دارند که محمد مسعود رافع شاگرد ملأ ساطع بود و مانند ملأ ساطع با دربار امیرالامرا
صمصام‌الدوله منسلک بود.

۱. کلیات ملأ توفیق، ص ۲۵، ترتیب دهنده محمد وصی اختر، پتنا (بهار).

۲. دیوان ساطع نسخه خطی، ص ۲۷، کتابخانه رضا رامپور.

۳. سفینه خوشگو، ص ۲۲۸؛ تذکره حسینی، ص ۱۲۴؛ خزانه عامره، ص ۲۴۶؛ شمع انجمن، ص ۱۷۳؛ تذکره
شعرای کشمیر، ص ۲۲۸.

شاه خاشع هم از شاگردان ملا ساطع بود^۱، اصلش از ایران بود و به کشمیر هجرت کرد. نواب ابوالبرکات صوفی که ناظم کشمیر در عهد مغول بود و صوفی تخلص می کرد شاگرد دلپذیر ملا ساطع بود^۲. مؤلف تاریخ حسن درباره مرزا لطیف الله بیگ

صهبایی می گوید که شاگرد ملا ساطع و مشتاق در سخنوری طاق و در نظیرگویی شهرت یافت^۳. محمد رضا کنت از شعرای کشمیر بود هویت عالی داشت اصلاح شعر از ملا ساطع گرفت در سال ۱۱۸۴ هجری رحلت نمود^۴.

فقر و تجرد

قبل از این هم ذکر شده است که تذکره نویسان و خانواده های ملا ساطع هم اطلاعاتی در باره زن و بچه های ملا ساطع ندارند و در کلام ایشان هم در مورد این موضوع هیچ چیزی به نظر نمی رسد. اما در کلیات ساطع به بعضی از اشعارش برمی خوریم که از آن ظاهر است که ساطع متأهل نبوده، بلکه در تجرد زندگی به سربرده است. آنجا که در شعر جور و جفای روزگار را بیان می کند، در ضمن آن اشاره به میگرد بودن خود هم می کند:

پیر گشتم لیک غافل از جوانانم هنوز شد خزان و مست خواب نوبهارانم هنوز

*

هوای عالم تجرید در سر دارم آن طفلم که باشد دامن صحرای امکان کاغذ بادم

*

مزن ای خاک نشین لاف تجرد که به خاک ننشسته ست کسی کز سر دنیا برخاست

*

۱. سفینه خوشگو، ص ۵۹ (به حواله واقعات کشمیر).

۲. گل رعنا، ص ۶۵۱: تذکره شعرای کشمیر، ص ۲۱۶ (به حواله سفینه خوشگو).

۳. تاریخ حسن، ج ۴، ص ۴۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۷.

نواب ابوالبرکات
صوفی که ناظم کشمیر
در عهد مغول بود و
صوفی تخلص می کرد
شاگرد دلپذیر ملا
ساطع بود.

برنتابد از تجرّد کلبه‌ام سامان فقر موج سیلاب است نقش بوریا در خانه‌ام

*

منصب آورگی دارم تجرّد مشربم گردباد دشت عشقم خانه بردوش توام^۱
ساطع در اشعار خودش بیان می‌کند که ایشان زندگی خود را در فقر و فاقه به‌سر
می‌برد و به‌طرفه دیگر در اشعار خود از ممدوحان خود لطف مهربانی‌های فراوان ذکر
می‌کند و تذکرة‌های داخلی مثلاً واقعات کشمیر، تذکرة شعرای کشمیر و یک مقاله
تحقیقی پروفیسور جناب محمد صدیق نیازمند مطرح می‌کنند که ساطع از کم بودن
سرمایه زندگی خود در فقر به‌سر می‌برد و برای به‌دست آوردن معاش راه مسافرت را
پیش گرفت. در اشعار ذیل ساطع خودش از فقر و فاقه فریاد می‌کشد:

مانند زخم دوخته بر وضع روزگار کردیم ضبط خنده بی‌اختیار خویش

*

وحشتم دارد بساط فقر گویا بافتند از نی مژگان آهو بوریاى خانه‌ام

*

چون تهی دست به‌بازار جنون آمده‌ایم نقد داغم شده سرمایه سودا اینجا

*

تن به‌سختی ده ز دست انداز چرخ آسوده باش

مور نتواند بریدن دانه زنجیر را

*

فقر کی ساطع برد ما گوشه‌گیران را ز جای

این کشاکش برنیارد چون کمان از خانه‌ام^۲

مسلک و عقیده ساطع

در باره مسلک ملّا ساطع در هیچ تذکرة و در هیچ‌جا ذکر نیست که ملّا ساطع اهل سنت
بود یا اهل تشیع. خانم مسرت پروین در پایان‌نامه خود نوشته است که ملّا ساطع
به‌خانواده ملّا محمد سعیدالدین همدانی (که با امیر سید محمد همدانی در ۷۹۵ هـ مطابق

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۰۴، ۱۲۱.

۱۳۹۳ م وارد کشمیر شدند و به دستور میر سید محمد همدانی متولّی و نگهبانی خانقاه معلّی مقرر شده بودند) تعلق داشت. ولی ملّا محمد سعیدالدین همدانی اصلاً حنفی بود و همه مبلغان همراه حضرت میر سید محمد همدانی که از همدان به کشمیر تشریف آوردند نیز حنفی بودند. از این دلیل معلوم می شود که ملّا ساطع حنفی بوده ولی جابه جا در مناقب، غزلیات، قطعات و قصاید خود با نهایت احترام و تمام جذب و شوق حضرت محمد و آل محمد^(ع) را در اشعار ستوده است و بعضی جاها در درگیری ها و پیشامدی های خود با توسل به محمد و آل محمد از خود جذب خوبی نشان می دهد:

به ساغر دل ما ریختند مهر علی چو آفتاب که در جام ماه ریخته اند

*

چه غم ز نامه سیاهی چو هست مهر علی ز صاف نور بود پر سبوی مردم چشم

*

چون آفتاب روز و شب دین و کفر را از هم به تیغ کرده جدا مرتضی علی

*

غافل از این که مهر شهنشاه دین علی محفوظ دارم ز بلاهای روزگار

*

هست چون منظور من مدح علی و آل او وصف سادات جلیل القدر آرم بر زبان^۱
در مدح اهل بیت و ائمه^(ع) این طور بیان می کند:

مدح آل اهل بیت از منقبت بیگانه نیست نیست وصف لاله و گل جز ثنای بوستان

*

هر عاصی بی به طرف نجف ره نمی برد گردد روان ز شرم گنه آن که آب شد

*

ز هر زخمی ست جوی خون روان از تیغ او ما را

شهیدش کربلایی می کند دامن صحرا را

در مدح امام ششم حضرت جعفر صادق^(ع) می گوید:

امام جعفر صادق که از سحاب کفش چکد به مزرع امید سائل آب بقا

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۶۵، ۱۲۴ و ۱۴۷.

در مدح امام پنجم حضرت محمد باقر^(ع) می گوید:
 چراغ ساقی کوثر محمد باقر کزو چو ساغر بدرم ز مهر مالمال
 در منقبت امام علی الرضا^(ع) گوید:
 ساطع بیا و جبهه امید را بسا در درگه امام علی موسی رضا
 شاهی که از سحاب کفش گر رقم زخم در بحر شعر خامه من می کند ثنا
 و امام آخرالزمان حضرت مهدی^(عج) را هم در اشعاری مدح می کند.

مدوحان ملأ ساطع

قبل از این ذکر شده است که به علت کمبود سرمایه زندگی و برای به دست آوردن معاش راه مسافرت را پیش گرفت و در ابتدا به پیشاور رفت. در اثنای راه با ملأ محمد سعید اشرف که یکی از شاعران روزگار بوده است ملاقات نمود. چون طبع ملأ را موزون و در شعرگویی استاد یافت، شاگردی اش را اختیار نمود و اصلاح شعر از او گرفت.^۱
 محمد معظم پسر دوم اورنگ زیب عالمگیر در آن روزگار ناظم پیشاور بود، خود شعرشناس بود و هم شاعران و سخن سرایان را بسیار دوست می داشت. ساطع این موقع را غنیمت شمرد و تقریب به اسلام خان پیدا کرد، اسلام خان میر آتش محمد معظم شاه بهادر بود. ساطع یک رساله به نثر فارسی به نام گلشن اسلام به نام اسلام خان نوشت.^۲
 ساطع به وسیله اسلام خان به دربار شاه بهادر پیوست. چون ساطع از اسلام خان احسان فراوان دید بیشتر قصاید خود را در مدح اسلام خان سرود. نمونه ها از آن را اینجا می آوریم:

مرا ساطع به این دون فطرتان کفر است سنجیدن

ز فیض تربیت اسلام خان ذوفنون دارد

*

ساطع در مدینه علم است جدّ او اسلام خان بود دگری نیست مدح باب

*

۱. واقعات کشمیر، ص ۱۶۹.

۲. تذکره روز روشن، ص ۳۴۰؛ تذکره نشتر عشق، ص ۴۵۸.

اسلام خان بهادر عالی جناب را زیبا بود ز حلقه چشم ظفر رکاب

*

من از نواب عالی دودمان اسلام خان گفتم که آمد آسمان را ماه عید از جبهه سایانش

*

یعنی آن نواب عالی دودمان اسلام خان کز محیط همّتش گردون بود کم از حجاب^۱ وقتی که عالمگیر فوت شد، محمد معظم به نام قطب الدین محمد معظم بهادر بر تخت هند جلوس نمود (۱۱۱۹ هجری) و برای ساطع موقع خوبی فراهم شد. شعر خوبی سرود و به دربار ایشان منسلک شد. ولی فقط پنج سال معظم خان بر سر اقتدار بود و ۱۹ محرم ۱۱۲۴ هجری در یک جنگ وحشتناک فوت شد و ولی عهد ایشان جهاندار شاه شد که او هم خودش فقط نه ماه حکومت کرد و کشته شد و فرخ سیر به کمک سادات به تخت شاهی رسید و به نام معین الدین محمد فرخ سیر ۱۱۲۵ هجری بر تخت هند جلوس نمود. ایشان شعر فهم بوده است و از اشعار شاعران لذت می برد. ملّا ساطع در مدح ایشان قصایدی نوشت و جایزه هم گرفت.

ملّا ساطع در عهد ممدوحش فرخ سیر از دربار دهلی قدر و منزلت یافت، اشعار زیر از دیوان ملّا ساطع گرفته شده است که ساطع به مدح ایشان سروده اند:

ز توصیف شه اقبال مندی به دیوان می برم شعر بلندی
زبان پیوسته می گردد بکامم دهد نخل ثابار سلامم
بدرگاه شهنشاه حق آگاه شه فرخ سیر غازی جمجاه
بکام ساطع مدحت سرانجام زبان گویاست بهر شکر انعام

بیا ساطع زبان رنگین بیان کن

رگ ابر قلم گوهرفشان کن!

بمدح آنکه آمد در شهان طاق شه فرخ سیر غازی آفاق
ز مهر و مه ستاند تاج شه باج که برد این سرفراز آن را به معراج
چو دست شاه آمد گوهرافشان فلک گردید سر تا پای دامان

*

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۸۳، ۱۲۷، ۱۵۵ و ۱۹۸.

کجا یاد دارد جهان کهن چو فرخ‌سیر بادشاه زمن...
 شهی برج دین را فروزنده ماه شهی آفتاب کواکب سپاه
 شهی رونق‌افزای فرمان دهی شهی زینت تخت و تاج شهی
 خوشا دور فرخ‌سیر پادشاه به‌خود بالد از مهر او دل چو ماه
 ز تمکین و عزم خدیو جهان زمین یافت تسکین و سرعت زمان
 شهنشاه فرمان ده بحر و بر
 شه هفت اقلیم فرخ‌سیر^۱

بعد از وفات فرخ‌سیر و روزافزون شدن قتل و غارت و جنگ و جدل و فتنه و فساد، ملّا ساطع دلتنگ شده بود، چنانکه خود فرمودند:

در چنین عهدی که اوضاع جهان نادیدنی‌ست
 دیده‌تصویر اگر باز است جای حیرت است

*

تیره بختی به‌هند ننماید در شب تار سایه ناپیداست^۲
 علاوه بر این ملّا ساطع بر مدح عبدالعظیم خان، رضوی خان، خاندوران، و برادر ایشان مظفر خان هم شعر گفته در دیوان ایشان اشعار متعددی در مدح اینها وجود دارد.

در مدح رضوی خان، ساطع می‌گوید:

رضوی خان که مهر مدحش کرد مطلعم را مشارق‌الانوار
 رضوی خان که دست او چون مهر زرفشانست تا به‌روز شمار^۳

در مدح عبدالعظیم خان می‌گوید:

کجا به‌هدیه برد طبع من جواهر مدح مگر بدرگه عبدالعظیم خان آرد

*

دید آفتاب کوب عبدالعظیم خان شان مبارزان فلک اقتدار را^۴

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۲۷۳ و ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۹؛ نسخه حیدرآباد، ص ۱۸.

۳. تاریخ حسن، ص ۵۶۹.

۴. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۱۹۵.

در مدح نواب صمصام الدوله

نواب صمصام الدوله آخرین ممدوح ساطع بود. در مدح ایشان ساطع چند قصاید گفتند و از دربار ایشان بخشش‌های فراوان دیده است و در کشمیر جاگیر هم یافت.^۱

به‌مدح خاندوران چون معانی را بیان سازد
 به‌ساطع کی رسد سحبان فصاحت هم خبر دارد
 قطع مشکل کند از بهر تو یکدم ساطع
 خان دوران که ظفر خواند به‌صمصام او را
 کرده‌ام تدبیر رای خان دوران را رقم
 کشور نظم مرا ساطع نظام دیگر است

*

ثنای خاندوران بهادر پیشه کن ساطع

که غیر از مدح او مقصود ما زین فن نمی‌باشد^۲

ساطع بخشش‌های فراوان از امیران برده و چون دوری از وطن و سفرهای طولانی هند ایشان را ناراحت ساخت چرا که از هوای سوزنده هند بسیار دل شکسته بود. این امر هم مسلّم است وقتی فرخ‌سیر فوت شد، در دهلی امن و آسایش اندک شد و انجمن‌های ادبی در دهلی هم ختم شد و بسیار شاعران و نویسندگان از دهلی بیرون شدند. ملاً ساطع هم از همین شاعران بود که فکر مراجعت به‌کشمیر کرد. بالاخره صمصام الدوله ساطع را اجازه برای مراجعت به‌کشمیر داد. در این ضمن می‌گوید:

فرستادی به‌گلگشت بهشت‌آباد کشمیرم

که غیر از همّت بخشیده موری را سلیمانی؟

در مدح دیوان تن هم ساطع بسیار شعر سروده‌اند و در دیوان ساطع یک قطعه جداگانه در مدح دیوان تن سروده‌اند. تذکره گل رعنا هم درباره این سخن تصدیق می‌کند.

در مدح دیوان تن می‌نویسد:

۱. تذکره باغ معانی، ص ۱۰۴.

۲. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۷۲؛ حیدرآباد، ص ۲.

بجز تو مدح و ثنا را به درگه که برم که مرجعی نبود شعر را بجز دیوان
من از مدیح‌سرایان اگرچه ممتازم به‌گونه‌گونه عنایات پادشاه زمان^۱

آثار ساطع

ملاً ساطع یک رساله به‌ثر
فارسی به‌نام گلشن اسلام هم
نوشته بود. ولی این رساله حالا
در دست ما نیست. علاوه بر این
ساطع لغت‌نامه «حجّت ساطع»
را هم تحریر کرد.

ملاً ساطع شاعر برجسته‌ی زمان خود بود و در همه‌
اصناف شعر استعداد کامل داشت و دیوان کامل
دارد. مؤلف سفینه‌ی خوشگو بندرابن داس درباره‌
دیوان ساطع می‌نویسد که دیوانی ضخیم دارد.
در ریاض‌الشعرا متذکر است که دیوانش از
سه‌هزار بیت شعر متجاوز است. اما سراج‌الدین

علی خان آرزو در مجمع‌النفایس و عابد‌رضا بیدار در باغ معنی می‌نویسد که دیوانی
مختصر دارد. صاحب مخزن‌الغرایب تعداد اشعار را قریب چهار پنج هزار بیت
می‌نویسد.^۲

دیوانی که ملاً ساطع از خود باقی گذاشته است مشتمل بر حمد و مناقب، مثنویات،
قطعات، قصاید، غزلیات و رباعیات است. چهار نسخه‌ی خطی دیوان ملاً ساطع در
کتابخانه‌های سراسر هند وجود دارند.

دیوان ساطع (ق) نمبر ۲۶۴ کتابخانه‌ی رضا رامپور (آترپرادش) هند.

دیوان در کتابخانه‌ی رضا رامپور، دواوین فارسی دیوان ساطع (ق) شماره‌ی کتاب ردیف
کتابخانه ۳۱۲۴.

دیوان ساطع، کتابخانه‌ی آصفیه‌ی حالا اورینتل کتابخانه‌ی افضل گنج در احاطه‌ی دانشگاه
عثمانیه حیدرآباد (آندرآپرادش) هند.

دیوان ساطع، موزه‌ی سالارجنگ، نیاپل حیدرآباد (آندرآپرادش) هند.

دیوان ساطع، شماره‌ی ۵۳۵ شعبه‌ی فارسی مرکز تحقیقات و اشاعت کتابخانه‌ی مرکزی
علّامه اقبال دانشگاه کشمیر، سرینگر (جمّون و کشمیر)، هند.

۱. دیوان ساطع نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی رضا رامپور، ص ۱۷۵.

۲. مخزن‌الغرایب، ج ۲، ص ۱۸.

ملّا ساطع یک رساله به نثر فارسی به نام گلشن اسلام هم نوشته بود. ولی این رساله حالا در دست ما نیست. علاوه بر این ساطع لغتنامه «حجّت ساطع» را هم تحریر کرد. یک نسخه این کتاب در کتابخانه رضا رامپور و یکی در بخش مرکز تحقیقات فارسی کتابخانه علّامه اقبال دانشگاه کشمیر هم وجود دارد و شاید در دیگر کتابخانه‌های هند و بیرون هند هم دیوان و آثار ملّا ساطع وجود داشته باشد، چون این شاعر ملحوظ توجه است. تا حال دیوان ملّا ساطع چاپ نشده و کاملاً درباره این شاعر و کلام او تحقیق کامل و مکمل صورت نگرفته است.

معاصرین ملّا ساطع

بعضی از معاصران ملّا ساطع استادان ایشان بودند، مثلاً لاله ملک شهید، مرزا داراب بیگ جویا، ملّا محمد سعید اشرف و بعضی هم از شاگردان ملّا ساطع بودند که می‌شود اسم‌های ملّا توفیق، محمد مسعود رافع، نواب ابوبرکات صوفی، مرزا الطاف بیگ صبا، شاه خاشع و... را نام برد. معاصران ملّا ساطع همانها هستند که با دربار محمد شاه، فرخ‌سیر، و صمصام‌الدوله وابسته بودند. علاوه بر این بعضی معاصران ملّا ساطع اینها هستند. مرزا عبدالغنی بیگ قبول، ملّا عبدالغنی، خواجه محمد اعظم دیده‌میری، محمد علی حزین لاهیجی، شاه محمد رضا مشتاق، نواب صدرالدین محمد خان بهادر دهلوی فائز، کامران بیگ گویا، شرف‌الدین خان فرحت.

بیشتر معاصران او از ملّا ساطع اصلاح شعری می‌گرفتند، مثلاً خواجه محمد اعظم دیده‌میری و شرف‌الدین فرحت که خودشان اعتراف می‌کنند:
فرحت می‌گوید:

طبع فرحت کی اسیر دام ساطع می‌شود این کبوتر هر نفس مشتاق بام دیگر است
خواجه محمد اعظم دیده‌میری در تاریخ خودش به نام «واقعات کشمیر» می‌نویسد
که اصلاح شعر خودش را از ملّا ساطع می‌گرفت و در وفات ملّا ساطع شعر هم گفته
است، مثلاً:

مهر اوج سخنوری ساطع	از صفا ذهن انورش لامع
رایت عالی فصاحت را	بود رای متین او رافع
صجتش وقت نکته پیرایی	به فقیر و غنی بسی نافع

از غلو فطانتش استاد بود جویای او زهی طالع
 بزم آرای شعر شد یک چند آن به اصناف معرفت جامع
 شده مقراض موت آخر کار صفحات بقاش را قاطع
 پرده جسم از چه فانی گشت روح قدش شده به حق راجع
 گفت اعظم بسال تاریخش
 نور ایمان بمرقدش ساطع^۱

پیروی از سبک هندی

خواجه محمد اعظم دیده‌مری در تاریخ خودش به نام «واقعات کشمیر» می‌نویسد که اصلاح شعر خودش را از ملّا ساطع می‌گرفت و در وفات ملّا ساطع شعر هم گفته است.

زمانی که ملّا ساطع شعر گفتن را شروع کرد این زمان و این سبک یکی از متداول‌ترین سبک‌های فارسی بشمار می‌رفت و شاعران آن زمان در همین عصر و زمینه شعر گفته بودند و به این روش افتخار داشتند. بنابراین کلام ملّا ساطع هم تحت تأثیر سبک هندی شد. این سبک تقریباً دو قرن از قرن نهم تا دوازدهم ادامه داشت. سبک هندی بسیاری

از ویژگی‌ها را در آن زمان داشت و این ویژگی‌ها در اشعار ساطع هم مورد بحث بود. مهم‌ترین ویژگی‌های این سبک همان باریک‌بینی، خیالبافی، نکته‌پردازی، استعارات مشکل و پیچیده، تشبیهات دوررس و تازه‌آوری است و اشعار ساطع واجد تمام ویژگی‌های فوق هستند. شکی نیست که اگر ساطع را یکی از استادان و مقلدان این سبک تصور کنیم، چون ایشان در اشعار خود نکته‌های باریک و معنی‌های تازه، استعارات لطیف و نازک و تشبیهات نادر را با مهارت کامل به‌کار برده است و تتبع از کلیم همدانی، سلیم تهرانی، صائب تبریزی، غنی کشمیری، آشنا کشمیری، طالب آملی، جلال اسیر و هلالی نموده است. ساطع در اشعار خود اسم‌های این استادان را با کمال شوق می‌برد و به این سبک دلبستگی خاص پیدا کرده بود و آماده نبوده است که از طرز و روش شعر صائب تبریزی جدا شود، چنان که می‌گوید:

۱. سفینه خوشگو، ص ۵۹.

تو از طریقه صائب برون مرو ساطع کناره گرد خطرهای بیکران دارد

*

زبان شد ناطق و طبعم سلیم اندیشه‌ام صائب

منیر از شمع معنی دل چو فانوس خیالی شد

*

من اسیر آن غزل ساطع که صائب گفته است

حاجت دام کمندی نیست در تسخیر ما

*

طرفی از طبع نبستم چو کلیم ای ساطع چه کنم گوهر مقصود در این دریا نیست

*

شده ساطع فغانی لب سحابی چشم گریانم جنونم آشنا و دل اسیر و تن هلالی شد

*

صائب درین زمین سخنش سبز شد که گفت

اکسیر دانه‌ای ست زمینی که قابل است^۱

ساطع در نکته‌پردازی و معنی آفرینی دستگاه کامل داشت و در این فن کسی دیگر را
غیر از خود ماهر نمی‌دانست، گویا یگانه نکته‌پرداز زمان خود بوده است، اما اعتراف می‌کند
که در این فن غنی کشمیری را تتبع نموده است و ایشان را استاد خود می‌دانست:

نکته‌پردازی اگر هست فقیر است امروز

پیش ازین عهد شنیدم که غنی هم بوده‌ست

*

غنی یکدم نشد فارغ ز شغل باطل دنیا

در آب خشک خود پیوسته گوهر غرق می‌باشد

ساطع بعضی جاها مفاهیم و مطالب و مضامین اشعار از بعضی شاعران را گرفته و
در قالب شعری خود ریخته است. البته مضامین از خود ساطع بوده است، درحالی‌که
ساطع از مفاهیم اشعار آنها تقلید کرده است:

۱. نگارستان کشمیر، ص ۸۱، کثیرمیں فارسی ادب کی تاریخ، ص ۴۳.

ساطع	غنی
حصار عافیت خواهی برو در کنج درویشی که اینجا آفت سر می شود چون شمع افسرها	اگر شهرت هوس داری اسیر دام عزلت شو که در پرواز دارد گوشه گیری نام عنقا را
ساطع	صائب
خواهی غنی شوی نکشی خواری طلب دریا شوی چو جمع کنی آبروی خویش ^۱	دست نیاز پیش کسان چون کنی دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

نازک آفرینی ساطع

قبل از این اشاره شد که خیالبافی و نازک آفرینی یکی از مهم ترین ویژگی سبک هندی است و اشعار ساطع از این ویژگی برخوردار است، مثلاً:

دلی دارم نهالی کرده چشم گریه آلودش شده تخم امیدم سبز از ابر کف جودش

*

از گوشه آبروی تو زاهد چه گشاید مفتاح هلال رمضان قفل دهانست

*

از سر طوفان حسن، دل نتواند گذشت پل ز چه رو ساختند آبروی پیوسته را

*

مرا دیوانه دارد آه دردآلود خود ساطع به رنگ لاله ام سودائی دود کباب دل

*

چه سود از وعظ کس ساطع من پامال غفلت را

چو زنبور عسل مرده ست دل در خواب شیرینم

*

پیاله ای ز تو ای غمگسار می خواهم ز خود کنار و ترا در کنار می خواهم

*

در چنین عهدی که اوضاع جهان نادیده است

دیدۀ تصویر اگر باز است جای حیرت است

*

۱. شاه همدان در آیینۀ مفکران تاجیکی و کشمیری از مسرت پروین، دانش، شماره ۲۲، ص ۷۱.

بر خیال نازکم مجمع کنند اهل کمال

می دهد این رشته ساطع ربط گوهر را به هم^۱

تشبیهات تازه

ساطع جابه‌جا از تشبیهات تازه اشعارش را جاذب نظر ساخت اما در عین حال ساطع تشبیهات پیچیده هم آورده است که موجب ابتذال و انحطاط شعر وی قرار گرفته است. مثلاً:

ناچار خط سبز دودِ گردِ دهانت از تنگی جا مغز درین پسته نگنجد

*

دهن تنگ تو گویا به گلستان جمال غنچه باغ عدم در چمن امکان است

*

لبت می بوسم و خواهم نگاه سرمه‌سا چشمت

مقیم در بدخشان و نظر بر اصفهان دارد^۲

استعارات حسن و تعلیل

بعضی محققان ادب می گویند که شاعر برجسته آن است که در شعرش سوز و درد به چشم می خورد. آن وقت آن شعر تأثیر هم می گذارد، اما تا وقتی که شعر استعاره خوب نداشته اوج ندارد. ملّا ساطع بعضی وقتها به کمک استعاره دل‌انگیز یک دنیا معنی را در شعر خود اظهار می کند. مثلاً:

سپاه هند پنداری به تسخیر فرنگ آمد

شبی خون عجب آورده خط بر کشور رنگش

لب آن طوطی شیرین زبان چون در سخن آید

شود پنهان چو مغز پسته در شکر خط سبزش^۳

۱. تاریخ کشمیر از محمد خلیل مرجانیپوری، ص ۱۱۳.

۲. خلاصه‌التواریخ از مرزا کمال‌الدین شیدا، ص ۱۰۳.

۳. نگارستان سخن، ص ۳۱؛ همیشه بهار، ص ۱۲؛ سفینه هندی، ص ۱۰۶؛ مقالات الشعراء، ص ۵۴۰.

کشید امروز شکر بر شه خاور خط سبزش که البتّه شه خاور استعاره است برای خورشید.

نیست موجود دهان تو ز کم حرفیها هر که خاموش نشیند بر ما گویا نیست
یا:

ناچار خط سبز دود گرد دهانت از تنگی جا مغز درین پسته نگنجد
شاعر دهان را به پسته تشبیه داده است و زبان را به مغز. از تنگی دهان پسته هم در آن نمی گنجد یعنی زبان در دهان ساکت نمی ماند، مثل پسته همیشه باز می ماند:
خوابیده سبز خط گرد دهان تنگش یا مغز پسته غلطید در شکر تبسم
*

بکن ترک عیال خود اگر از گوشه گیرانی نمی بینی کمان از خانه داری کشمکش دارد
*

هر که رنجی کشد از اهل هنر می گردد تن به سختی چو دهد قطره گهر می گردد
*

شکفتن های صاحب دل بود ساطع ز خاموشی
فریب است اینکه پیش از او شدن این غنچه گل باشد^۱

درد و عشق در شعر ساطع

علّامه اقبال گویند که شعر آن است که خود در ذهن پیدا شود. این شعر "آورده" است که شاعر بر ذهنش فشار می دهد تا شعر را بسازد. این ساخته است و شعر ساخته چاشنی و درد و سوز و سادگی ندارد، اشعار این نوع به دل نمی نشیند. اگر ما بر اشعار ملّا ساطع یک نگاه بیندازیم، معلوم می شود بعضی اشعارش آورده هستند و همین درد و رنگ ویژگی آن است و آن رنگ عاشقانه است. وی از جمال و نگار خوب و زیبا لذّت می برد و عشق می ورزد. ساطع معتقد بود که تا وقتی که عاشق عشق مجازی را نچشیده باشد به عشق الهی رسیدن برایش محال است.
وی مثل سعدی شعر عاشفانه هم گفته:

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۱۱، ۶-۷۵، ۱۰۵، ۵۲۵.

کبابم می کند ناز آفرینی مست عیاری
 نگار تندخویی، فتنه جویی، شعله دیداری
 سخن پیرا، تبسم شیر، مستی لب شکر طفلی
 عجب شیرین زبان طوطی بیان آینه رخساری
 پی جان غمزه جاسوسی، نگاری، جلوه طاوسی
 قیامت قامتی، سروی، تذروی سبک رفتاری
 نظاره وحشت آمیزی به مزگان خون دل ریزی
 خم گیسو دلایوزی، کمند انداز جراری
 عجب شمشاد بالایی، قیامت جلوه رعنائی
 سیه فامی، گل اندامی، بهاری، چهره گلناری
 به غمزه ترک غماری به مزگان ناوک اندازی
 دل عاشق هدف سازی، کمان ابرو ستم کاری
 نگه غارتگر هوشی، به غمزه مست و مدهوشی
 ز رنگ گل قبا پوشی، بهشتی جلوه گلزاری^۱

وفات ملا ساطع

درباره ولادت و وصال ملا ساطع تذکره نویسان باهم اختلاف نظر دارند. صاحب روش می نگارد که ساطع در سال ۱۱۵۶ هجری فوت شد. در سفینه خوشگو و صحف ابراهیم تاریخ درگذشت وی ۱۱۵۰ هجری است^۲. بعضی از تذکره نویسان این قدر اختلاف دارند و گفته اند که ساطع در دهلی فوت شده. نشتر عشق درباره وفات ساطع می نویسد آخر حال در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و شش ۱۱۵۶ هجری وطن عارض خود را گذشته و به وطن اصلی رونهاد. راقم قطعه صوری و معنوی به سال او می نویسد:
 عاشقی چون جست سال رحلت او هاتفی گفت سن یک هزار و یکصد و پنجاه و شش^۳

۱. دیوان ساطع نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، ص ۱۰۴؛ نسخه کشمیر، ص ۱۲۳؛ نسخه حیدرآباد، ص ۵۵.

۲. سفینه خوشگو، ص ۱۹۷.

۳. تذکره نشتر عشق، ص ۲۵۸.

واقعات کشمیر خواجه محمد اعظم دیده‌میری که خود معاصر ساطع بوده است، بلکه با ساطع روابطه دوستانه داشته، علاوه بر این از ساطع اصلاح شعر هم می‌گرفت در وقت وفات ساطع، محمد اعظم دیده‌میری در حیات بود و شواهد عینی به‌مرگ ساطع است و روایت دیده‌میری بر تمام تذکره‌نگاران فوقیت دارد و همچنین غلام صفدر همدانی^(ره) که به‌خانواده ساطع علاقه دارد ایشان گویند که «ساطع بست و یکم رمضان سال هزار و یکصد و چهل و سه (۱۱۴۳) هجری رحلت نمود»^۱. «تاریخ نور ایمان بمرقدش» صاحب واقعات کشمیر دیده‌میری این قطعه و تاریخ را بر وفات ساطع نوشته است:

مهر اوج سخنوری ساطع از صفا ذهن انورش لامع
رایت عالی فصاحت را بود رای متین او رافع
صحبتش وقت نکته پیرایی به‌فقییر و غنی بسی نافع...
گفت اعظم بسال تاریخش
نور ایمان بمرقدش ساطع

نور ایمان به‌مرقدش ساطع برابر است با ۱۱۴۳ هجری بر طبق روایت معتبر مذکور ساطع روز بیست و یکم رمضان المبارک سال ۱۱۴۳ هجری در کشمیر درگذشت^۲. اگرچه در هیچ‌روایت نیامده که در کدام قبرستان مدفون است و تا حالا نشان قبر وی هم معلوم نشده است.

۱. شیعیان کشمیر از غلام صفدر همدانی.

۲. محمد رجب بت هم در مقاله خودش به‌نام مرزا عبدالرسول استغنائی کشمیری در مجرد جای قبر ساطع را حسن آباد می‌نویسد.